

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روز: چهارشنبه و شنبه

مصادف با: ۶ و ۹ ربیع الاول ۱۴۳۵

ادامه امر چهارم

بحث در مسأله تبدیل الامتثال بود. بیان شد که محقق خراسانی در این مسأله قائل به تفصیل شده و می فرماید: «هر گاه با انجام مأموریه در مرتبه اول، امر ساقط گردد، مانند اینکه انجام امر، علت تامة برای حصول غرض امر باشد، تبدیل امتثال امکان ندارد و هرگاه با انجام مأمور به در مرتبه اول، امر ساقط نشود، مانند اینکه انجام امر، علت تامة برای حصول غرض امر نباشد، تبدیل الامتثال ممکن و معقول می باشد». همچنین بیان گردید که ایشان در مبحث اجزاء در مقام تأیید و بلکه استدلال بر این مدعا، به روایاتی استناد می نمایند که دلالت بر جواز اعاده نماز فرادی به جماعت دارند. در ادامه به بیان نقد محقق اصفهانی «رحمة الله علیه» بر فرمایش محقق خراسانی «رحمة الله علیهما» پرداخته و جمع بندی آن خواهیم پرداخت.

بیان نقد محقق اصفهانی «رحمة الله علیه»

ایشان هر دو قسمت فرمایش محقق خراسانی «رحمة الله علیه» یعنی اصل ادعای تفصیل و همچنین استدلال ایشان به روایات مذکور را نمی پذیرند.

اما تفصیل مذکور را نمی پذیرند، به این دلیل که می فرمایند: نسبت میان مأموریه و غرض مولی از امر به آن، در تمام موارد، نسبت علت تامة به معلول خود بوده و همواره اگر مأموریه با تمام اجزاء و قیود، اتیان گردد، لا محاله غرض و هدف امر از امر به آن، حاصل می گردد. چون اگر غرض مولی حاصل نشود، علاوه بر اینکه صدور امر از مولای حکیم ممتنع است، اطمینان به حصول امتثال با انجام مأمور به، در هیچ موردی ممکن نخواهد بود، حتی اگر مکلف دوباره مأمور به را انجام دهد.

و اما مثالی که بیان گردید، دو غرض در آن توسط امر تعقیب می شود: یکی غرض ادنی که مترتب بر فعل عبد و اتیان مأموریه یعنی آوردن آب می باشد و این غرض عبارت است از تمکن مولی بر رفع عطش و همین غرض داعی و باعث بر امر مولی به آوردن آب شده است و شکی نیست که اگر عبد آب را حاضر نماید، این غرض به نحو تام حاصل شده و امر نیز ساقط خواهد شد و مجالی برای تبدیل امتثال باقی نخواهد ماند؛ و دیگری غرض اقصی که مترتب بر فعل امر و استعمال آب یعنی آشامیدن آن می باشد و این غرض عبارت است از رفع عطش و غرض مذکور، یقیناً داعی و باعث بر امر مولی به آوردن آب نمی باشد، چون این غرض مترتب بر فعل عبد نبوده و لذا تکلیف عبد به ایجاد آن، تکلیف به غیر مقدور می باشد.

با توجه به این مطلب گفته می شود این ادعا که انجام مأموریه و آوردن آب، نسبت به غرض مولی از امر به آن، مقدمه ای بیش نیست، نادرست می باشد. چون در این صورت، امر به آوردن آب، امری مقدمی خواهد بود و امر مقدمی منجز نیست و اتیان متعلق آن ثواب

۱- ایشان در نهاية الدراية، جلد ۱، صفحه ۳۷۳، در مقام نقد فرمایش مرحوم آخوند خراسانی می فرمایند: «قد أشرنا في آخر مبحث المرة و التكرار إلى أن إتيان المأمور به بحدوده و قيوده علة تامة لحصول الغرض، فيسقط الأمر قهراً. و المثال المذكور في المتن كذلك؛ لأن الغرض الذي يعقل أن يكون باعثاً على الأمر بإحضار الماء هو تمكّن المولى من رفع عطشه به، لا نفس رفع العطش، خصوصاً مع أن مصالح العبادات فوائد تقوم بها، و تعود إلى فاعليها، لا أنها عائدة إلى الأمر بها؛ حتى يتصور عدم استيفاء غرضه منها، بل من الأوفى كما لا يخفى».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی سبزواری «دام مره»

ندارد، همانطور که ترک متعلق آن نیز عقاب ندارد و حال آنکه در ما نحن فيه اینچنین نمی باشد و قطعاً اگر عبد مأمور به را ترک نماید، مستحق عقاب می باشد.

و اما استدلال به روایاتی که دلالت بر جواز اعاده نماز فرادی، به جماعت دارند، برای اثبات جواز تبدیل امثال را نمی پذیرند،^۱ چون این روایات به دو طائفه تقسیم می شوند:

طائفه اول روایاتی است که در باب اعاده نماز به همراه مخالفین وارد شده است. در بعضی از این روایات وارد شده است که اگر کسی نماز خوانده شده را به همراه جماعت مخالفین، اعاده نماید، «اما ترضی ان تحسب لك باربع و عشرين صلاة»^۲ و در بعضی آمده «و يجعلها تسبیحاً»^۳ که مراد از این جمله اخیر آن است که نماز اعاده شده، ذکر محض است، نه صلاة نافله. به هر حال، این طائفه از روایات، هیچ ربطی به بحث تبدیل امثال ندارند. چون از ظاهر این روایات به ضمیمه بعضی روایات دیگر اینگونه استفاده می شود که نماز جماعت مذکور، به لحاظ اینکه مصداقی از مصادیق تقیه قرار می گیرد، لذا خداوند متعال، ثواب نمازی که اتم و افضل است، یعنی نماز جماعت را به او می دهد، نه اینکه نماز اعاده شده او را نماز فریضه به حساب آورده و با آن امثال محقق شود تا بر جواز تبدیل امثال دلالت نماید.

و اما طائفه دوم روایاتی است که اختصاص به اعاده نماز فرادی به جماعت با مخالفین ندارد، بلکه بر مشروعیت اعاده نماز به جماعت و افضلیت آن و اینکه همین نماز جماعت، نماز فریضه قرار داده شده و امثال، به آن محقق می گردد، دلالت دارند. مثلاً در صحیح حفص بن بختری از امام صادق «عليه السلام» آمده است: «فی الرجل یصلی وحده ثم یجد جماعة». امام «عليه السلام» در پاسخ می فرمایند: «یصلی معهم و یجعلها الفریضة»^۴. جمله ای که در مثل این روایت می تواند مستند تبدیل الامثال قرار گیرد، جمله «و یجعلها الفریضة» است و لکن در این جمله چهار احتمال وجود دارد:

۱- مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه نهایه الدراية، جلد ۱، صفحه ۳۷۴ می فرماید: «إن أخبار باب المعادة طائفتان: الاولى ما ورد في باب إعادة الصلاة مع المخالفين إماما و مأموماً: و هذه الطائفة مختلفة، ففي بعضها: «أما تحب أن تحسب لك بأربع و عشرين صلاة» و في بعضها: «إنه يجعلها تسبیحاً» و المراد منه - كما في رواية اخرى - أنه ذكر محض، لا نافلة و تطوع قائلاً: «لو قبل التطوع لقبلت الفریضة»؛ و هذه الطائفة أجنبية عن أصل مشروعية الإعادة فضلاً عن احتسابها فريضة باستقرار الامتثال عليها، و الظاهر من المرسلة التي أرسلها في الفقيه بقوله: (و روي أنه يحسب له أفضلهما و أتمهما) الحديث، الأفضلية بالمعنى المذكور في رواية الصلاة مع المخالف تحباً و تقية، فإن المرسلة المزبورة أرسلها بعد رواية رواها عن الصادق - عليه السلام - : «قال رجل للصادق عليه السلام: أصلي في أهلي ثم أخرج إلى المسجد فيقدموني؟ فقال عليه السلام: تقدم لا عليك، و صل بهم» و بالجملة الظاهر من المرسلة كون المعادة أفضل الصلاتين باعتبار الغرض المترتب على التقية، لا أن المحسوب من الصلاة هي المعادة فقط، و عليه فالمتعین كون (أفضلهما و أتمهما) منصوباً لا مرفوعاً».

۲- من لا يحضره الفقيه، جلد ۱، صفحه ۴۰۷: «و قال له أيضاً إن علي بابي مسجداً يكون فيه قوم مخالفون معاندون فهم يمسون في الصلاة و أنا أصلي العصر ثم أخرج فأصلي معهم فقال أما ترضى أن تحسب لك بأربع و عشرين صلاة».

۳- من لا يحضره الفقيه، جلد ۱، صفحه ۴۰۷: «و روى الحلبي عنه عن أبيه ع قال: إذا صليت صلاة و أنت في المسجد فأقيمت الصلاة فإن شئت فأخرج و إن شئت فصل معهم و اجعلها تسبیحاً».

۴- ایشان در حاشیه نهایه الدراية، جلد ۱، صفحه ۳۷۶ می فرماید: «الطائفة الثانية ما لا يختص بالاعادة مع المخالف: كما في رواية هشام بن سالم «الرجل یصلی الصلاة وحده، ثم یجد جماعة؟ قال: یصلی معهم، و یجعلها الفریضة إن شاء» و مثلها رواية حفص البختری بإسقاط كلمة (إن شاء) و بمعناها روایات اخرى تتكفل مشروعية الإعادة، و أن الإعادة أفضل».

۵- کافی، طبعه اسلامية، جلد ۳، صفحه ۳۷۹: «محمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان و علي بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير عن حفص بن البختري عن أبي عبد الله ع في الرجل یصلی الصلاة وحده ثم یجد جماعة قال یصلی معهم و یجعلها الفریضة».

۶- ایشان در ادامه در جلد ۱، صفحه ۳۷۶ می فرمایند: «و ما یجدي في مقامنا قوله عليه السلام: «و یجعلها الفریضة» و له احتمالات».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی سبزواری «دام مره»

احتمال اول اینکه: مکلف، نماز جماعتی را که پس از نماز فردای انجام داده، فریضه فعلی و ما به یمثثل الامر قرار دهد؛ این احتمال تنها در فرضی ممکن است که با انجام نماز به صورت فردای، امر به آن امثال نشده و ساقط نگشته باشد، چون بر فرض حصول امثال و سقوط امر، امری وجود نخواهد داشت تا اینکه نماز جماعت مذکور، بتواند ما به یمثثل الامر قرار داده شده و در نتیجه تبدیل امثال صورت گیرد.

احتمال دوم اینکه: اگر مکلف، در حالی که در صف جماعت قرار گرفته، نماز را با نیت فردای شروع نماید یا نماز را با نیت فردای شروع کند و سپس صف جماعت تشکیل گردد، می تواند بدون اینکه نماز فردای را تمام نموده و یا آن را قطع نماید، با عدول از نیت فردای به نیت جماعت، نماز واجب خود را همین جماعت قرار دهد، مانند کسی که نماز عصر را شروع کرده و به یاد می آورد که نماز ظهر را نخوانده است. چنین شخصی از نیت نماز عصر، به نیت نماز ظهر عدول نموده و نماز خود را به پایان می رساند و نماز ظهر او محسوب می شود؛ این احتمال اگر چه احتمال معقولی است، لکن دلالتی بر جواز تبدیل امثال ندارد. چون مورد بحث ما جایی است که امثال امر، یک مرتبه به صورت کامل انجام شود و سپس مکلف بخواهد امثال دیگری را جایگزین آن نماید و حال آنکه بنا بر این احتمال، تنها عدول از نیت فردای به نیت جماعت اجازه داده شده است، بدون اینکه امثالی به صورت کامل انجام گرفته باشد.

احتمال سوم اینکه: شیخ الطائفة «رحمة الله علیه» در تهذیب الاحکام در تفسیر این روایت می فرمایند: معنای این حدیث آن است که اگر مکلف نماز یومیّه و فریضه خود را شروع نمود و قبل از آنکه آن را تمام نماید، جماعتی تشکیل شود، می تواند آن نماز فردای را نافله قرار داده و نماز فریضه خود را به جماعت شروع نماید؛ و اما اگر آن را تمام کرده باشد، نمی تواند چنین نماید. چون پس از اتمام نماز، امثال صورت گرفته و لذا نمی توان آن را نافله قرار داد؛ بر اساس این احتمال نیز روایات مذکور، دلالت بر جواز تبدیل امثال ندارند. چون بر اساس این احتمال، دو امثال نسبت به دو امر که یکی ندبی و دیگری وجوبی است، صورت گرفته است.

احتمال چهارم اینکه: اگر مکلف نماز را به فردای شروع نموده و تمام کرد، قطعاً امر متوجه به او، ساقط شده و امثال نیز صورت می گیرد، ولی شارع مقدّس به دلیل اهمّیتی که به صلاة جماعت می دهد، یک امر استحبابی نسبت به اعاده همان صلاة در قالب جماعت، صادر نموده تا اینکه مکلف، ثوابی را که در مقام امثال امر به فریضه از دست داده بود، تحصیل نماید؛ این احتمال اگر چه نسبت به احتمالات گذشته اولی می باشد، لکن دلالتی بر جواز تبدیل امثال به معنای مذکور ندارد.

۱- ایشان در ادامه می فرمایند: «أحدهما أن يجعلها فريضة فعلية، و هو مع حصول الامتثال و سقوط الأمر محال، سواء كان بنحو التعليل أو بنحو التوصيف؛ إذ لا أمر كي يجعل داعياً أو تكون الصلاة موصوفة به ليؤتى بها موصوفة بهذه الصفة؛ فإذا تعيّن هذا الاحتمال كشف عن عدم سقوط الأمر، فيمكن التعليل و التوصيف».

۲- ایشان در ادامه می فرمایند: «فإنها أن ينويها فريضة، و يبني عليها كموارد العدول من العصرية إلى الظهيرة، إلا أن الفرق بين موارد العدول و ما نحن فيه: هو أن عنوان الظهيرة و العصرية عنوان اعتباري يتحقّق بمجرد البناء به فيمكن البناء على الظهيرة بعد البناء على العصرية بخلاف كون الصلاة فريضة أو نافلة، فإنه يتعلّق الأمر الوجوبي أو الندبي بها، فمع سقوط الأمر الوجوبي بالامتثال لا معنى لعود الأمر الوجوبي بالبناء، و المهم هنا تبدیل الامتثال بالامتثال، لا تبدیل عنوان بعنوان، و لا يقاس ما نحن فيه بمورد العدول من الفريضة إلى النافلة لمن اشتغل بالفريضة فرداً فانعدت الجماعة، فإن رفع اليد عن امتثال الأمر الوجوبي قبل تمامه معقول في حدّ نفسه، فيندب حينئذ تنميط العمل بهذا الأمر الندبي، و يبقى الأمر الوجوبي على حاله من عدم امتثاله، بخلاف ما نحن فيه المفروض فيه تمامية الامتثال و سقوط الأمر الوجوبي».

۳- ایشان در ادامه می فرمایند: «فإنها ما احتمله شيخ الطائفة و هذه عبارته: (و المعنى في هذا الحديث أن من صلى، و لم يفرغ من صلاته و وجد جماعة، فليجعلها نافلة، ثم يصلي في جماعة، و ليس ذلك لمن فرغ من صلاته بنية الفرض؛ لأن من صلى الفرض بنية الفرض، فلا يمكن أن يجعلها غير فرض). انتهت.

و أيده الوحيد قدس سره بأنه ظاهر صيغة المضارع، و أن هشام بن سالم، راوي هذا الخبر، روى هذا المعنى الذي ذكره الشيخ قدس سره عن سليمان بن خالد عن الصادق عليه السلام، و عليه فما في رواية هشام بن سالم: «و يجعلها الفريضة إن شاء» من قيد المشيئة راجع إلى المجموع؛ أي إن شاء يصلي معهم فريضة، و إن شاء أمّ ما بيده فرضاً لا نافلة».

۴- ایشان در ادامی می فرمایند: «وابعها ما ذكرناه في الحاشية، كما عن غير واحد أيضاً، و هو أن يجعلها ظهراً صلاًها أو عصرها كذلك حيث لا جماعة في نافلة ذاتية، فالإعادة مستحبة لإدراك ثواب الجماعة الفائت فيما صلاها سابقاً».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری «دام مره»

ایشان در ادامه می فرمایند^۱: روایات مذکور بر اساس هیچ یک از احتمالاتی که طرح شد، دلالتی بر جواز تبدیل امتثال ندارند و بر فرض اینکه طبق بعضی از احتمالات و توجیهات، دلالتی هم بر تبدیل امتثال داشته باشند، با وجود احتمالات فوق، مدعا ثابت نمی گردد، لآنکه اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال.

محقق اصفهانی «رحمة الله عليه» علاوه بر آنکه احتمالات چهار گانه مذکور را در حاشیه نهاییه الدراية ذکر نموده اند، احتمال پنجمی را نیز در متن نهاییه الدراية نقل نموده اند که احتمال دومی است که شیخ الطائفة «رحمة الله عليه» در تهذیب الاحکام در تفسیر این روایت بیان می نمایند. مرحوم محقق اصفهانی در مقام بیان این احتمال می فرماید^۲: معنای این حدیث آن است که اگر مکلف نماز فریضه خود را به صورت فردای به جا آورده است، در جماعت اهل سنت نیز شرکت نماید و مثل نماز فرادایی را که انجام داده، تکرار کرده و آن را قضاء یکی از نماز های واجبی قرار دهد که از او فوت شده است. مؤید این احتمال روایت اسحاق بن عمار است که می گوید: «قلت لابی عبد الله عليه السلام: تقام الصلاة و قد صليت. فقال عليه السلام: صل و اجعلها لما فات»^۳.

بیان استاد معظم

شکی نیست که برخی از احتمالات مذکور، خلاف ظاهر است و علاوه بر آنها احتمال ششمی نیز در معنای این روایت مطرح می باشد و آن اینکه گفته شود: تمام واجباتی که در شرع مقدس، مصادیق مختلفی برای آنها وجود داشته و بعضی از آن مصادیق، افضل از بعضی دیگر باشند، وجوب هر یک از این مصادیق و ما به الامتثال واقع شدن هر یک از آنها، به نحو شرط متأخر، مشروط به آن است که مکلف در مرتبه بعدی، فرد افضل از آنچه را که انجام داده بود، انجام ندهد. بر اساس این احتمال، روایت مذکور به این معنا خواهد بود که اگر مصلی به نماز فرادی اکتفا نموده و در جماعت شرکت ننماید، ما به الامتثال او همان نماز فرادی محسوب می گردد، ولی اگر پس از انجام آن به صورت فرادی، به جماعت نیز اقامه نماید، ما به الامتثال او تنها نماز جماعت قرار داده می شود؛ بر اساس این احتمال نیز روایت مذکور، هیچ دلالتی بر جواز تبدیل امتثال نخواهد داشت. چون با انجام نماز به جماعت، نماز فرادی از ما به الامتثال بودن خارج می گردد. خلاصه آنکه با وجود این احتمال و یا احتمالات پنجگانه ای که توسط محقق اصفهانی «رحمة الله عليه» ذکر شد، هر چند احتمال اراده تبدیل امتثال از روایات مذکور داده شود، استدلال به آنها برای اثبات جواز تبدیل امتثال، منتفی خواهد بود، لآنکه اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال و بلکه می توان روایت نبوی «لا تصل صلاة فی يوم مرتین»^۴ را به عنوان مؤید عدم اراده تبدیل امتثال از مثل این روایت مطرح نمود.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- ایشان در ادامه در جلد ۱، صفحه ۳۷۸ می فرمایند: «و قد عرفت التکلف الشدید فی الاحتمالین الأولین حتی أن غیر واحد من الأصحاب حکم بمقتضى سلامة فطرته و طبعه بعدم معقولة أولهما، و الثالث أيضا لا یخلو عن تکلف، و إن کان معقولا، فالأرجح هو الاحتمال الرابع. و على أي حال فمع تطرق الاحتمال لا یجوز الاستدلال بهذه الرواية و غيرها على جواز تبدیل الامتثال بالامتثال».

۲- ایشان در متن نهاییه الدراية، جلد ۱، صفحه ۳۸۱ می فرمایند: «و قوله عليه السلام: «يجعلها الفريضة»: إما بمعنى ... و إما بمعنى يجعلها لما فات من فرائضه، كما في خبر آخر: «تقام الصلاة و قد صليت؟ فقال عليه السلام: صل و اجعلها لما فات»، و ليس فيما ورد فيه يجعلها الفريضة عنوان الإعادة كي يأتي عن هذا الاحتمال».

۳- تهذیب الاحکام، تحقیق خراسان، جلد ۳، صفحه ۵۱.

۴- عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، جلد ۱، صفحه ۶۰: «و روى يزيد بن زريع عن حسين بن ذكوان عن عمر بن شعيب عن سليمان مولى ميمونة قال: أتيت ابن عمر على الباط و هم يصلون قلت ألا تصلي معهم قال قد صليت إني سمعت رسول الله ص يقول لا تصلوا صلاة في يوم مرتين».